

با علما و سادات شهر که در آن فراده مشظوره و ذات خجسته صفات بودند پیرو
آمده و بحضور مبارک شرفیاب شده مورد عواطف خاص شدند آنکلی زمان
گذشته جمعیت بسیار و مخلوق پشمارا زامالی شهر از مردوزن زکوی و برزن بزیار
جمال مبارک و باستقبال رکاب قمر شمال مجتمع و بنار راه شایسته عالم پناه
کحل بجا بر دیده امیدواری کرده و زبان بدعای بقای دولت آباد تو امان کشیدند
از تراکم استقبال و تظلم امواج سواران طهرین بجدی کرد و بنار شد که در نظر
استناد شناسانی یکدیگر عسرت داشتند و تمیز آسمان و زمین اسکان نداشت
تیب جمایونی از جنب شهر عبور فرموده رو به شمال بطرف فوقانی شمر که مقرر
ار دوی کیوان پوی بود تشریف برده و آوای شلیک توپ زنبورک نزول
اجلال خسرو پهمان در باغ حاجی میرزا ابوالسیم اعلام داده طهرین رکاب تبرک
بخیام خویش شدند و شایسته اسلام پناه پس شیبست و شوی جمال مبارک و هر
شربت آلات و میوه جات ساعتی در حوضخانه باغ نمودند و به نکام غصه بر بالاف
باغ رفتند و در پهن تماشای طرف شهر مشغول گشتند مقارن غروب قورین
و شب را بر پنج لیالی قبل خواص جاگران بحضور عطف نشان احضار گشتند

نزدیک الی سبز و اینج فرسنگ و راه مشرقی و بلکه و سحر است و در زمین آن خبر
 از خاکش و نبات شیرین پان نشانی نیست و تمام صحرا خانه موش و اسب
 در آن دور از شرایط است و موش است سمت است این بلکه است
 پنجه سنک شنی بکوه میش میشود و سمت چپ بقاعله نیم فرسنگ کمتر است
 کوه شور و کوه سیاه سبز و است دلت و اقله در سمت یمن جاده بدیمو است
مسکن شقرا آباد افضل آباد جیات آباد فسقر
برزو کلاته حیدرقلی دلت طرف بسیار این قرار است پیرا
صومعه مخروبه است خسرو جرد که هم بخشه و آباد موسوم است قضیه
 معموره و صد و پنجاه خانوار رعیت دارد و بواسطه مناره که در او ساخته شده است
 معروف و مشهور است و او مناره است بسیار رفیع و خوش اندام و از این قدیم است
 چه بنامی او را بقسمی نموده اند که از خارج تمام نسبت کاری و خاتم سازی منظر می آید
 و لیکن سبب بنامی آن معلوم نیست که او را از چه راه و از چه جهت ساخته اند اما
قلعه نو عبد الرحمن گوشک ملک سبزوار ملکی وسیع و معتبر است
 و او را هشت بلوک صدقریه و مزرعه متجاور است و ما شهاب ذکر اسامی بلوکات آن

کفاینها نیم بلوک مرزبان اغلب بات آن آباد و با جمعیت و خوشبوست
یباغات بسیار دارد بلوک کاه تبول میر عطاء الدخان یحسانی است و قیلت
طلی و قرا متعدد دارد بلوک با شستن معمور و ویلا قاست بلوک قصبه
تمام رعیتی و قشلاق است بلوک کتاب لغمان کوه از سایر بلوکا
یلا قیلت آن بیشتر است این پنج بلوک جنوبی و شرقی و غربی است
بلوکات دیگر که عبارت از بلوک برا کوه و بلوک کراب و بلوک
طبرس باشند نمایند این بلوک اخیر از بلوکات معظم سنزوار است و بسیار
خوش آب و هواست اما حدود خاک سنزوار مغربی همین آباد و مرزبان
و شرقی و بنه سنگ کلیه است شمال آن جبال دو بلور و سنزوار و کوه سیمان
و کوه ریوند و غیره است که محال بزمین و سمت شمالی آنها واقع است و در شمال
غربی این جبال آرمی آباد و مغزو کیلان و کلاتهاست که جسر عمده ترانک و منشی
بچاره و سن خاص میشود حد جنوبی کوه مشاست حاصل این ملاک بر
و فواکه وجود کندم است

شهر سنزوار از شهرهای قدیم ایران است و او را ارک و حصار می محکم و کاروانسراها

و باز آید و محل و مسجد و مدرسه و تکایا می بسیار است یکی از آن مدارس
 مدرسه فنیجیه است که رئیس جناب حاجی ملا نادوی و مسکن طلاب است و موقوفات
 بسیار دارد و بواسطه بی مهالاتی متولیان نقصان کلی در بنای آن راه یافت
 و مخصوصاً از جانب شیخ ابوالناب همایون مدبر رسیدگی عمل موقوفه و تعمیر آن شرف
 یافت از جمله مساجد مسجد جامع است که بنا بر معروف از انبیه سلاطین سمرقند
 و بنای بسیار عالی است و جناب حاجی میرزا ابراهیم اورا تعمیر می کافی نموده و در
 شهر کاروان سمرقند است که از بنای می قدیم بوده و در اوقات حکومت بلخیان
 آید یا رخا ن قسجی خراب گشته و در عهد شاهنشاهی جمجاه حاجی مجتهد بقیه اورا باس
 آبادی پوشیده و اکنون در نهایت معمور و منسجم است و نیز یک میدان
 از شهر گذشته مصلای شهر است که عمارتی عالی دارد و از توجهات جناب
 حاجی دایر و آبادمانده است جمعیت شهر بنزدیک ۱۰۰۰۰ نفر است و بعد از
 زیاده از پانزده هزار بنظر می آید و آن نیز در زمان سلطنت شاهنشاهی رودبار زیاد
 گذشته محض و به اش عمارت یافته است و مورد امید است که انشاء الله در ظل
 عدالت و عطوفت شهریاری در اندک مدت جمعیتش بیش از ۱۰۰۰۰ نفر آید

بمرتبه محمود ترا پیش

بایشنبه پست و هشتم شهر محرم توقف شریار کامکار در بند و
چون درین روز طراق بود اغلب اوقات مبارک جمایون شایسته بی بی
و نسیق امورات مملکت و آسایش حال شکری و رعیت موقوفه مصر و
کشت در اول و سپهسالار اعظم بار خاسته و سران و بزرگان مملکت صرا
بدر بار معدله را آورده یگان یگان ایشانرا بجز و مبارک معرفی نموده هر
بفراخور حال و شایسته کی خدمت و مقدار مورد الطاف حضرت شایسته
شده خرم و خندان و سرفراز و شادان بنیادین خویش شدند و از آنجا که نبود
منصور و ملین حضور خسته دستور بعد از خروج از دارالخلافه و جو به سکاره
که از خزانه عامه داده شده بود و بخرج لازمه مصرف داشته بودند را بجا نیز
مقرر گشت که مبلغ پست هزار تومان از بابت مواجبت بیره در میان ایشان
علی قدر مرتبه تقسیم نمایند شایسته پس از مصرف بجا بیامودند و محمد سنی
محقق و این بنده بخواندن کتاب و زنا محبات قدیم که حاوی احوالات تیره
علامات جمایون بود مشغول شدیم تا سرکار اقدس از خواب پدید گشته است

زیاده بغروب ماند بود درینوقت جناب حاجی ملا نادری سبزوار می
 سپهسالار اعظم بحضرت مبارک آمدند و از آنجا که جناب حاجی از اجله حکما و ارجح
 صفات غیرستند عاری و میراود حکمت الهی بحریت بی پایان و نامتناهی
 و در سایر علوم صاحب بصیرت و آگاهی و انجی شخصی متراض و بهرجه ممتاز است
 بندگان حضرت اقدس وجود مقدس معظم الیه را محترم و ملاقات ایشان از مغنم
 شمرده و با ایشان از هر مقوله صحبت داشتند و ضمنا خواهش می نمودند تصنیف کتابی که محتوای
 اغلب علوم و مواعظ چند باشد جناب ایشان نیز اطاعت امر می یابون را
 تقبل و موقوف بزمان استقبل داشته دعای وجود مبارک را کشف خصت معاد
 جسد و بعد از ایشان جناب علامی حاجی میرزا برهان محمد سبزوار می و جناب محمد
 پسر مرحوم محمد رضا میرزا که قریب پانزده سال است در سبزوار محض ارادت
 جناب حاجی ملا نادری منزه و مسکون و از جمله تلامذۀ خاص آنجناب است فیض
 حضور را درک آورده و مورد توقیر و مراحم خاص شده مرخص شدند و سرکار
 بجایونی تشریف فرمای اندرون کشیدند
 دو شب بیداریت و نهم شهر محرم و روز دوم توقف دو کیون بود سبزوار



شہ جناب فضائل و معارف کتب قدسی و قدوسی ابی حنیفہ تمیم دین آداب حاجی علامہ اوی سہروردی سلمہ مدرسہ

هنگام طلوع نیز اعظم شاهنشاه معظم بر تکیه گاه سلطنت متمکن و بر یک از مقبران
در گاه بیدار شد تا نیکو بدامور مجول بخود را در حضور باهر النور خانی بودند ^{علیه} حضرت
همایون بخرج و تقدیر و تغییر و تبدل امورات هر یک غور و تدبیر نمود
و احکام مطاعه در اصلاح مطالب مقاصد ایشان مشرف صدوری یافت
قریب بظهر سیف الدوله میرزای حاکم سابق اصفهان که در مشهد قدس حضرت
رضوی علیه السلام مشرف بود زیارت حضور مبارک مستحکمت ^{و قضایا} و در
میرزا اسبج وزیر یا زندان و میرزا پدایت مستوفی و رضاقلینخان میرتب
کلبادی و محمدخان و خفعلیخان هزارجری و غلام حسین خان شرفی و عبدال
میرزای نظام العلماء و سایر بزرگان و اعیان مازندرانرا که بابت بویستان
مبارک آمده بودند بحضور باهر النور قدس اعلی مشرف ساختند و هر یک را یعنی
بسنرا نموده و علی قدر مراتبهم با لطاف خسروی بجزه و روار استعداد حضور
همایون مغفرت گردیدند و پس از حصول مرضی ایشان ذات و الامتعات همایون
بجو ضحایه باغ تشریف برده و استراحت فرمودند و اجودان مخصوص شرح
احوال یکی از سیماخان فرانسه را که نسبت از تکیه سفر کرده بود معروفه من مشیت

و حاجب الدوله و این زندگان را مستمعان بودیم عصر این روز این الملک
سطالب و عرائش جهانوز میرزا و صورت تشخیص منازل مراجعت اردوی سماوی
که سپهسالار اعظم سعین نموده بود و بحضور آورده از لحاظ انور همایون گذرانده
در تغییر و تعدیل آن و امر ملوکانه مشرف صدور یافت و هم درین روز جهانوز
میرزا از خاکپای مبارک منحصی حاصل نموده بمقر حکومت خویش رفت
اقارضای عکاسی که حساب لامر باندا حسن عکس جناب حاجی ملا لادی
نامور بود انجام خدمت مرجوعه نموده بحضور مشرف شده و شیشه عکس جناب
مغزی الیه را که بسیار ممتاز برداشته بود از نظر انور مبارک گذرانیده مورد
تحسین و مرحمت شد و بخاکپای همایون معروض داشت که چون جناب حاجی
تاکنون اسباب آلات این فن را ندیده و انعام و انطباع همگی را
در صفحه خارج مشاهده نمودند از ملاحظه آن کمال تحسیر پیدا کرده متفکر شدند چون
بر حقیقت آن فی بکله بصیرت شد و در استدلال علوم مناظر و مرابا اسباب
نیکو شمردند خلاصه مقارن غروب هوا مشعل شده و در صد و برقی شدید انگار
دو ساعت متواتر باران متکار آمده صورت حرارت هوا بگشت و خاطر دریا طر

بدان سبب تفریحی کامل داشت

غزو شهر صفحہ المظفر تشریف فرمائی خدیو عدل کسری تبرقا

برباط زعفرانی

از آنجا که حضرت شہیار و شامشاه ناجدار دین دوروزیا موقوف بنرو

موقعی از برای تفریح شہر و باز دید جناب حکمت آف جناب مجتہدینا فرمود

امروز که روز غمیت حرکت بود عبور موکب مسعود از درواختہ شہر قرار فرمود

تا آن مقصود نیز حاصل شود پس چون دو ساعت از روز برآمد و روز

و ایمان و سایر چاکران بدرب سر پرده بایونی حاضر شد شامشاه

اسلام میان پناہ با سرداری الماس نشان پیرون آمدہ و مبارکی اقبال سو

شدہ با سپہ سالار اعظم و امین الدولہ و امین المملکت سایر وزراء بہمت شہر

تشریف فرما کشتہ و از کنی راک عبور فرمودہ از دروازه آن وارد شد

ستحکام بنامی راک در نظر انوریناہ کرا آمدہ و چون از مرورد عبور دیک

آن خرابی بسیار را یافتہ بود سپہ سالار اعظم امر و مقرر شد کہ در تعمیر

مشکور و جہد موافق بطور رساند اما لی شہر کہ در تمام ایام و سال آن بندہ

زیات جمال عظیم المثل بود شکرانه وصول باین نعمت عظمی با وجود سن و
ما فوق آن متصور نیست بر آنه دعای ذات اقدس معلی شود و سوره بقره را اعلیٰ
حضرت شاهنشاه از میان بازار تا خانه حاجی میرزا ابراهیم مجتهد تشریف برد
و در آنجا نزول بادل فرمودند جناب حاجی و علمای بلد که در درب خانه
حضور داشتند در بحال دلبستگی بپوشش بلوازم پذیرائی اقدام کرده و موجوده
و ناکشند و آنحضرت اقدس بمایونی از آنجا بجناب حاجی طایفه
تشریف فرما گشته حالت درویشی و اثاث البیت محض و خانه محقر جناب
حاجی که تمام بنای آن منحصرا بطایفه از خشت و گل بود در خاطر مشکلی پسندید
بسیار پسندیده آمد و پسران جناب ایشان که بحق حاصل معرفت را بزوشان
حکمت را نرسد مقبول خاطر حضرت اثر آده مورد احسان و تشویق شدند اخلاص
و لجه و تحقیقات نیکوی جناب حاجی مایه آن شد که حضرت شاهنشاهی علاوه
از رسم معمول در خانه ایشان توقف فرموده و در هنگام برخواستن اظهار تاسف
از مفارقت کردند جناب حاجی نیز با چشم گریان حضرت ظل سبحان را تا خارج
خانه شایع کرده بانهیت خاص و نهایت اخلاص بان بدعا و شامی وجود مبارک

کتووند سکر کارهای یونی از دروازه نیشابور بیرون تشریف برده پس به سال
 اعظم و حیدرقلیخان ایلیخان قزلباش کنان روان شدند سواره نمرمانان و
 در آن سحر با تکان و شگفتی تمام منقلب شدند و در نیشابور بجای یونی بدو که آمدند و چون
 بنا بر رسم خود ترک زیاد بر کسبان داشتند و همچنین با رعیت سیوانان
 در تاخت و تاز بود امرهای یونی شرف تهاویافت که از جانب یوانان
 برده نقد سوار را یکمتر شتر با کس و بند ما اسبان ایشان بسکین بود و در آن وقت
 دشمنان بنی نیشابور با شش هزار سوار شامش و کاسه و کاسه کس که تشریف فرما
 مسافرتی بعد که از راه بنی شد قدمی با آلتی از راه باطسروش بدو در طرف
 بجهت صرف نفا فرود آمدند و اندک غذای میل فرموده سوار شدند و در
 درین محراب هر نوع شکایات و بیزاریها بود بواسطه لایق خواندند نظر
 از نیشابور ایشان فرموده و تعمیل بول منزل کرده و چنانست بغروب
 بار و وی جایون نزول جلال فرمودند
 از نیشابور الی بغدادی شش فرسنگ است و راه مشرقی و بعد جا جلگه است
 و کجاست آن تمام خار شتر و اسبند و اسل السور یعنی شیرین بیان است

خیال شمالی و دوفرنسک از راه فاصله دارد ولی فاصله خیال جنوبی تدریج
 زیاد میشود تا بنظر مسافت دوفرنسک می آید و زمین راه آمادی بسیار
 واقع در آن زمین قرار است سمت راست جاوه صحاح آباد و ملکی
 میرزا حسین و غیره و لقمه ملکی حاجی محمد رضا می استونی باغان
 ملکی حاجی فرامرز خان یوزباشی آزاد و منجیر ملکی حاجی میرزا ابراهیم
 و مساوات نزل آباد ملکی حاجی محمد رضا زید آباد ملک الضیاء
 جلیس ملک الضیاء و اقوام حاجی میرزا ابراهیم رباط سر پوشیده
 ملکی الضیاء ششم آباد حاجی حمسی سمت چپ جاوه دو قریه
 پشته طحوظ انشاء که یکی از آنها ستر بنام ده و دیگری عوض است
 تمام این قرا و راقوات متعدد است که از هر یک آنها یک سنک دو
 بن متجاوز است جاریست ولی اغلب آنها مایل بشوری و کوار نیست و در
 زمین دیات باغات و اشجار بسیار است غیر از رباط سر پوشیده که او را
 یک باغ مشعر شریفیت و غالب محصول این قرا پنجه و جو و گندم است
 رباط زعفرانی که هم زعفرانیه معروفست رباطی بوده است از انبیه بسیار قریه

که با مردم منهدم و مخروبه شد و از او خبر آزاری باقی نیست و آنچه امروز بر ما
زعفرانی مشهور است باطلی است که بویب مراویس همان شایسته
عاجی مصطفی قلیخان نوری در ایام حکومت سبزواری بنا نهاده بود و در آن
ازین بنای عالی که مقابل بهترین بناهای سلاطین صفویه است باقی است
و انشاء الله باقی نماند اما سمیت تمام خواهد یافت و در بنای
چاپارخانه دولتی و همانخانه و آب انبار و پنجالی است که نواب حسام
زمان فرمانروایی مملکت خراسان بنا نهاده اند و در همه وقت خاصه
تابستان زوار و قافل محل راحت و امان است

چهارشنبه دویم شهر صفر المظفر تشریف فرمای خمر و عدالت پرور از زعفرانی بزمان آباد

درین روز اول طلوع فجر که سه ساعت بدسته ماند بود شایسته و حنا فاده
از سبزه راحت برخاسته و دو ساعت بدسته ماند و بکالسه مبارک نشست و
سپهسالار اعظم را کنایه کالسه طلبیده مشغول صحبت شدند و من بعد از دو
میل خاطر مبارک را در آبادی خراسان و اشتهای امور آن زمان این سفر فرمودند

تا تربیت هوا و خضرت صحرا خاطر همایون را مایل بدان ساخت که از جهت
 جاوه شکار یکی از شریف فرما شود پس از طی مسافت کثیرت کاتب و محقق
 ملحوظ افتاد مشهور بر باطن علماء آن که در سوابق زمان مامون زاده زمان ایالات غالی
 میثابور بوده است و حال بالمره منهدم است کثیرت کاتب از آن رباط که
 قلعه سنگ کلید است محاذی آن قلعه دو نفر شکارچی که با امیر شکار پیش قدم
 بجزو مشرف شده معروض داشت که یک سته قوچ و میش دیده اند سرکار سما یو
 با اعتناء و الدوله و امین الملک سایر مقربان خاص با معد و قلیان و نقد در آن
 و شکارچیان بقصد شکار جهت در دمای شمالی روان شد نزدیک دوسه فرسنگ
 مشیم و امیر شکار اثری نخبیت تا سرکار اقدس دره را منظور نظر مبارک فرمود
 و از دامنه آن صعود فرمودند ولی بیک رحمت الهی یک شکارچی نمودار
 معروض داشت که شکاران از مکان خود تجاوز کرده و باید متعاقب ایشان
 رفت ولیکن چون از روزیاد برآمده و هوا گرم و منزل دور بود سرکار شامستان
 از تعاقب نمودن شکار گذشته و در دامنه و کنای چشمه آبی فرود آمده امر شکار
 ساقش نهاد فرمودند و پس از آن بکالسه گذشته سمیت شوارب شریف فرما

و چون راه بسیار سخت بود و پست و بلند پشمار داشت تگرگها لنگرهای بسیار کج
 نمودند حضرت شایسته بنی نمینرنگ سواره تشریف آوردند تا آنکه از لشکر
 اعراض و الم و له ریب و بد و نقل فرموده اند که از رحمت حرارت هوا او کرده و غبار
 آمده شدند مقارن شواب حاجی سلیمان خان قاجار که همیشگی پور بزرگوار
 رکاب قمر شمال مشرف آید مورد عواطف موکازگشت در ساعت بیرون ماند
 موکب سعود مشرف و رود بر زمان آباد ارزانی داشت حضرت بهایونی اندکی
 بیا سوئد و از خواب برخاسته نماز خوانده و اندکی میثوبات و مشروبات هر
 نموده بخرمخانیها که تشریف بردند بنام مغرب بارانی شدید آید تا نموده تا زمان
 صبح بباریده و احوال لطافت و طراوت کلی بدیدگشت
 از زعفرانی بزمان آبادش فرسنگ است و راه شرقی و تا بدینسنگ کلید
 همه جا رو بصعود است و از آنجا دره ماهور و رو به شب میشود تا یکفرسنگ بزمان
 آباد مانده سمت شمال کوستان است و بلوک کتاب طغان که درین
 واقع و او را قراء و مزارع متعدد است که اغلب آنها معتدی و خوشن هوا و اسان
 بعضی از ایشان از میقدرات است **گرماب شوروزد شوروزد**

دستجرد میلانی کلا تمبید در وسط راه اول قلع سنک

کلید راست و او قلع است که در دامنه واقع در دولت شاهنشاهی

ساخته شده بقدر نیم فرسنگ آب و چند خانوار و قلیل زمین را معنی دارد و وجهی

ناک میثابور و سبزوار است بعد از آن شویاب است که منزلگاه کاروان است

و سی و پنجاه خانوار رعیت و چند قطعه باغ و چایخانه دارد

سمت جنوبی تا اول جلگه میثابور آبادی نیست در اول جلگه بلوکات میثابور است

که در موقع خود مذکور خوبسیم داشت زمان آباد و **وست**

دو قریه اند سرده بالاتر واقع است بقاصد یک میدان و بعد موقوفات

حضرت فیض آثار است زمان آبادی الحقیقه آباد و چند سهم است سهمی ریشی

سهمی متعلق باقا محمد تقی تاجر طهرانی و مالک سهم اخیر خانبا با سلطان است

روز پنجشنبه سوم شهر صفر تشریف فرمائی شاهنشاهی

مؤید و مظفر لباحت میثابور

علی الصباح که خسرو کیستی نورد خاوری علم بر کو بهاران زد شاهنشاهی

انوشیروان نشان معدلت ^{و خاقان} میان چون صبح امیدواران از افق سر برده بهما پون

طالع کشته و بکالسه که با که جاس فرمودند نسیم بهتر از بر پرچم شوکت و اغراض
 وزیدن گرفت و خاک سواران و بلکه نیشابور در تپا پوی آمد و ماغها از هوا
 روح افزای این جلگه تر شد و رحمت کرد و بخار و هوای خشک و عاریت
 منازل از خاطر با محو کشت در سه و سنکی شهر تهنی نیکو و سحرانی دلجو ^{منظور}
 خسروانی کشته از برای صرف نهار و آنجا فرود آمدند در وقت ششم و شش
 هوایبارانی سخت و شدت بدیل یافت و موکب مسعود زودتر از رستم ^{کشت} فرود
 شد کیفر سنگ بمنزل نده علماء و اعیان و اجل و ارکان شهر زیارت رکن
 قمر اشاب تشریف جسته مورد الطاف خسروانی کشته

اعلی حضرت شایسته سپهسالار اعظم امخاطب فرموده از آبادی و هوا
 صفای جلگه نیشابور فرمایش میفرمودند حاجی سلیمان خان حاکم قرا و مزارع
 در خاکپای همایون معرفی نمود و از جناب و سعادت فیروزه معروف ^{میدان}
 از جلگه کوه پر بر فی را در بالای سر نیشابور نشان داده معروف داشت که در راه
 چشمه است معروف چشمه نبر و او چشمه است که در فضائی وسیع مانند دریاچه
 واقع شده و آبی زیاده از چهار سنگ از میان دریاچه جوشش نمود

همه در خود آن فرو میرود و در حوالی آن سکارهای نیکو و چمن زاری بس وجود
 خاطر بجایونی مایل سیاحت شکرگشته و از مسافت آن تحقیق فرمودند چون یاد
 از شش فرسنگ معروض شد و محض بعد راه قرار سیاحت و تفریح آن مکان
 بهنگام مراجعت موکب بجایون از راه کلمکان که بعد بر آن سنان اقبال است
 مقرر داشت. بالاخره چون سواد شهر پیدا گشت ابالی بلد از مردورن خود
 و بزرگ که سعادت سپین وزیر از بخت فیروز میخواست در معبر موکب بیرون
 از صف کشیده در نهایت وجد و شغف بر یک بزبانی بدعای وجود مسعود
 ستر نم و اقبای دولت جاوید عدت را از خداوند خواست تا آمدند سرکار
 بجایون ظل اللہی از کنی قلعه عبور فرموده و بسمت غربی شهر باغ ضوآن
 که فنی کحققه از حبت نشان میداد و از بنای ایام مویردی خان نیشابوری است
 نزول اجلال فرمودند حاجی سلیمان خان حاکم تشریف قدم مبارک
 بجایون را از قدو شال کشمیری و علویات و غیره پیشکشهای شایسته تقدیم نمودند
 مقربان دربار گردون اشتباه و سران سپاه هر یک بمنازل خویش شدند
 و حضرت شایسته ای کخطه یا سودند بهنگام عصر باومی شد و سخت بویزد

و سره رجا یونی از سر پرده بجا رست بدین باش تشریف فرما شدند حاجی
 میرزا علی مشکوة الملک که حامل خلعت شایسته بنزاده افخم جلال الدوله و سیه ساله
 عظم بود و قبل از حرکت اردوی بیایون مشحنه تعدس مشرف گشته درینجا
 بقصد بوسی آستان اعلی تشریف بسته و از آنجا فایز نمایت شایسته
 کامیاب و میبایستی گردید شب بعد از شام قورق سبک حکیم شایسته
 و سایر خواص و مقربان بخدمت مبارک شریف بشتند و حکیم
 از روزنامه های فرانستان معروض میداشت حضرت شایسته با حفظ
 شریف مبارک ترجمه میفرمودند و حاضرین جمیع متعجب بودند که کس
 پادشاهی چگونه بی رحمت تعلم بیارود اشغال نسین و نهار درین وقت
 زبان غریب آشنا شده اند و بدین سهولت مطالب مشکل را ترجمه و نوشت
 بعد از تمام روزنامه با قضاوی مشافهت و سبکی و آری با بان طرب خاص چون
 آقا علی و حاجی حکیم و آقا صادق و آقا غلام حسین احضار بزم حضور شد
 ساعتی تغنی نموده و از آوازهای خوش و سازهای دلکش خاطر مبارک را مسرور
 داشتند و در آخر شایسته با امکا و تشریف برده بزم است مشغول گشته

از زمان آبادی نیشابور چهار فرسنگ است و راه شمال مغربی و تمام غلبه
 از قلاع بلوک عشق آباد و قرا بلوک تحت جلگه آباد و معمور است بعد نیشابور
 که بحسب جوار و مکانیت و قویات و انحراف و اشجار و خصارت و نباتات
 و مشهور آفاق است از سمت خاصه شمالی بحیال سبب پهنی محدود است
 و در قلعن جبال شمالی که از همه مرتفع ترند برف بسیار است و فی بحقیقه روح
 دارد که در کمتر بلدی دیده شده است چنانکه در کتب معتدین و شعری صنایع
 روح جلگه نیشابور مذکور و مضمربوط است بحیال نیشابور معادن مس و سرب
 و غیره بسیار دارد خاصه معادن فیروزج که کویا و تمام روی زمین نیشابور بدانها
 یافت نشود این معادن در جبال شمال مغربی واقعند و آنچه از آنها کار شده است
 موسوم بجان سپاه است که در احوال کتبی می کنند و کبری کان کبری است که
 از خود معدن آب پیرون آمده مانع از کار کردن است و معدن دیگر که از همه بیشتر
 کان قازراک بالا و قازراک پایین است خاک نیشابور حاصل خیز و پخته
 و قابل هر نوع محصولات و محدود است از سمت مغربی بنحاک سبزوار که
 آن قلعه سنک کلید است از سمت مشرق بنحاک مشهور و جام از سمت جنوب

بترت سالاری و شاه بخش و خاک زما شیر و تر شیر و از سمت شمالی تبر و
قوچان و سلطان آباد ایالت نیشابور چند بلوکست که اسامی آنها بدینوسیله
طغان کوه آذربایجانی بار معدن تخت جلگه ریوند
در سب قاضی آردوش با ذول زبرخان محسن آباد
بار و تخت جلگه مار و سگت باغ رضوان که مخیم خیم کیوان
تمام بود باغی است در نهایت خوشتر و در صفا شکل بر خیابانهای متعدد
و چند حوض و جداول و انهار و گلستان و اشجار و در او دو عمارت است
در ابتدای باغ که بالانگانه سردر و اوطاقهای تجمانی و فوقانی دارد و دیگر
در اشکای باغ واقع است که او را تالاری و دو اطاق جنبین از جمله
چیزها که بر صندلی این باغ انزده و کمر جانی دیده شده است و وضع عرس
رزای است و آن بدین قسم است که زمین باغ را مرتبه مرتبه مسطح کرده خیابانها
در او قرار داده اند و از طرفین خیابانها دیوارها کشیده اند و پشت دیوارها
بطور پشت مایه مالیده ساخته و درخت سورا بطوری کاشته اند که تمام
سطح مرتب دیوار گرفته و شاخهای آن از سوراخها که در دیوار کرده اند سپرون

آید روی دیوار را پوشانیده و بهین پنج تمام مراتب یک پارچه منبر منبر
می آید و زیاده از حد بر صفی باغ افزوده است

جمعه چهارم ششم صفر و دوم توقف حضرت شهابی در

بجهد اند تقالی علی حضرت قدس بیا یون شام باشد بی در اول صبح در نماز
انساط و خرمی سوار شد بقصد تفریح اطراف شهر اخبار سواری فرمودند ساعت

بر نیامد که بواسطت سرد شد و بارانی شد برودت و رطوبت هوا فرود
و حضرت شام شاه فتح غریت فرموده بعجارت آخر باغ تشریف آوردند

مطالعہ عرایض و نوشتجات و زرا شدند تا شش ساعت از روز برآمد و باران
بایستاد و هوا در نهایت معتدل و مقتضی سواری گشت پس بربعضه آمدند

سوار و با این خلوت و صاحب الدوله و جمعی از چاکران از کنار آمدند و باز آمدند
و همه جا از کوه باغهای نیشابور عبور فرموده فرغند که موسوم است بفرز

و در دامنه کوه شمالی واقع منظور نظر مبارک گشته براه نمائی میر کار و سلطان
حسین میرزای سپهر و وزیر میرزا بدانسوی تشریف فرما شدند و در کنار چشمه کوه

که چشم اندازی نیکو داشت و مشرف بجلگه و شور بود پیاده شدند و تا هنگام عصر

در آن مکان تشریف داشتند و جماعت بغروب ثابته بقریه نمودند و بعد آمده در آنجا
 بدینکه نشسته بهنگام غروب معاودت بمنزل فرمودند
 برف نیز فرموده است که سه چهارخانوار پیش از آمدن و در سمت مغربی آن قرار
 مرحوم شیخ ابوالحسن است که یکی از قطب و بزرگان عرفاست قریه ^{نیز} معروفه
 بر صد خانوار رعیت و باغات بسیار دارد و اثنالی آن جمیع از ایلات ^{کنست}
 که از سوابق یام در آنجا مسکن گزیده اند
 شبیه پنجم شهر صفر تو قف شامشاه و معدت که در میان
 درین روز بهنگام صبح که نیز اعظم طلوع نمود شامشاه معظم بهنگام تشریف برد
 و دو ساعت از روز برآمده در نهایت شوکت و اجلال جلوس بر تکیه کا
 سلطنت فرمودند سپهسالار اعظم شرف اندوز حضور مبارک کرده و عرض
 حاکم و نواین بینیتانرا از لحاظ نظر چه اثر گذارنده معروض داشت که چون
 سابقا ترکمانان بی عدالتی و خود سری نموده جمعی از رعایای سیستان را ^{بسی}
 دستگیر کرده بودند خوانین و سرکردگان آن سامان در مقام طلبی برآمده
 خویش را مسترد ساخته و امیر و سرزبانان و زردان گرفته اند خاطر مبارک قهرمان